یادداشت

قله شعر فارسی



علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار و مدرس ویراستاری

حافظ در ادبیات و شعر فارسی رندی بی همتاست. چنان کلام لغزنده ای دارد که چون نیک بنگری همه را مجذوب خود کرده و دل همه را به دست آورده است. به گمان من «رند»ی حافظ در همین نکته است و بس. شعرش سری در آسمان دارد و سری در زمین. درواقع دیوان او خود مجمع‌الجزایر شعر فارسی است و به نگاهی دیگر همهٔ شعر فارسی چونان رودخانه‌هایی است که سرانجام به اقیانوسی به نام دیوان حافظ می ریزد؛ هم عرفانی است و هم اسطوره دارد؛ هم به فرهنگ باستانی و ایرانی نگاهی دارد و هم تفسیری از قرآن تلقی می‌شود؛ هم خراباتی و خراب‌آبادی است؛ هم درد اجتماع را تیزبینانه پیش چشم می‌آورد و به تعبیر دکتر دادبه: «اصطلاحی بین شعراست که می‌گوید، مضمون مال کسی است که بهتر آن را بسازد و یک اصل هم در فلسفه هنر به این قصه تأکید دارد که ابداع خیلی مطرح نیست، بلکه کمال مطرح است. خوب حافظ هم همین کار را کرده مضمون دیگران را ابداع نکرده، ولی آن را به کمال رسانده و به بهترین نحو آن را به مخاطب عرضه کرده است.» درواقع حافظ شعر را به کمال رساند؛ چندان که اگر بخواهیم قله های شعر فارسی را نام ببریم در حافظ تمام می‌شود و انگار از او به بعد فصل جدیدی از نام‌های شاعران را باید فهرست کنیم. حافظ در قله نشسته است و دفتر شعر سنتی را یکجا در اختیار دارد.

شگفت‌انگیزتر اینکه او را می‌توان «مصلح اجتماعی» خواند و این ویژگی شاید برجسته‌ترین ویژگی او و شعرش باشد. حافظ پس از همشهری توانا و سخن‌سنج خود یعنی سعدی که در کسوت آموزگاری بوستان و گلستانش تبلوری از جامعه واقعی و آرمانی بود، تیزبینانه‌تر و گزنده‌تر مضمون شعرش را از اجتماع گرفت و به اجتماع برگرداند. به‌رغم اینکه شعرش چند لایه است، اما بسیار به زبان معیار روز خودش نزدیک است وگاه ادبیات او برگرفته از ادبیات جاری است. به آن چیزی اشاره می‌کند که جامعه‌اش درمی‌یابد و لمس می‌کند، درد و حرف روز. و شگفت اینکه این درد، دردی ابدی هم هست و گویا در همهٔ زمان‌ها تکرار می‌شود که مهم‌ترین آن، بیماری ریا و تزویر و دورویی است.

از این رو، آنچه در حافظ به دل می‌نشیند نگاه آرمانی او نیست (برخلاف سعدی در بوستان)، بلکه نگاه انتقادی‌اش به زمانه و دوران خود است. نگاه انتقادی عمیق که بیش از هر چیز آدمی و آدمیان را نقد می‌کند.

و حال این شاعر نام‌برداری که «حافظهٔ تاریخی» ما هم هست و چون گلی نازکانه به او می‌نگریم و دوستش داریم، در کدام بخش از فکر و فرهنگ و نظام فکری ما جای دارد. آیا این شخصیت ادبی که البته با آن نگاه انتقادی و اصلاح گرایانه بخشی از نظام‌نامهٔ سیاسی و فرهنگی ما را شکل می‌دهد، به‌درستی شناخته شده است و از زندگی و زمانهٔ او چیزی می‌دانیم؟ از آثاری چون «حافظ شیرین سخن» دکتر معین، «تاریخ عصر حافظ» زنده یاد قاسم غنی و «از کوچه رندان» دکتر زرین کوب که بگذریم، آیا برای این شاعر محبوب یک سریال ده قسمتی ساخته شده است. یادم آمد استاد خرمشاهی روزی در جایی گفته بود هرکسی که زندگی‌نامه حافظ را بنویسد من به او مشورت می‌دهم، اما صد افسوس که چنین آثاری برای بزرگان ادب در اختیار نداریم.

یادداشت

رمان و رند روزگار



وحید حسینی
داستان نویس

زندگی و زمانه حافظ سوژه های گیرایی در اختیار رمان‌نویس می‌گذارد. این محبوب‌ترین شاعر ایرانی عمرش را در سده هشتم هجری و دورانی پرماجرا سپری کرد که فقط زادگاهش شیراز چندین حاکم و حکومت را به خود دید. این حاکمان که در غزل‌های حافظ از آنان یاد شده - چه به نیکی و چه رندانه و منتقدانه - بازیگران عهدی پرآشوب بودند که خوراک مناسبی برای نوشتن داستان و رمان است. از شاه شیخ ابواسحاق، ممدوح و حاکم موردعلاقه حافظ، شاه مقتول خوشگذران و درعین حال آبادگری که به قول خواجه «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود»، تا امیر مبارزالدین که شاید رندانه‌ترین انتقادات حافظ به این حاکم سختگیر و بی‌رحم و ریاکار باشد (محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد...) و شاه منصور، حاکم بداقبالی که چند سال پس از مرگ حافظ در رقابت و نبرد با تیمور لنگ جان باخت. حافظ در زمانه‌ای می‌زیست که ایران به چنگال مغولان و چنگیزیان گرفتار بود. شیراز و خطه فارس نیز اگرچه گاهی به تدبیر بزرگانش روی خوش امنیت را می‌دید، از فتنه‌ها و ستم‌ها بی‌نصیب نماند. بدیهی است که روح و قلم حساس شاعر نامی ما اوضاع این مقطع تاریخی را در غزل‌های ماندگارش بازتاب داده باشد (در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود/ از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت/ از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود/ زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت...). برخی داستان‌نویسان ایرانی از موضوعات و سوژه‌های برآمده از عصر حافظ غفلت نکرده‌اند یا به زمانه او پرداخته‌اند یا در کنار نوشتن از آن تاریخ به خود خواجه هم توجه کرده‌اند. یک نمونه، «شیرزاد یا گرگ جاده» نوشته احمد ناظرزاده کرمانی (۱۲۹۶ - ۱۳۵۵) است. داستان راهزنی که در جریان هجوم به یک کاروان، با محبوبی روبه‌رو می‌شود که عشقش به او به شکست انجامیده است. این دیدار به توبه شیرزاد می انجامد و او در ادامه وارد رخدادهای سیاسی زمانه شاه شجاع (از حاکمان روزگار حافظ که خواجه مدحش کرده: قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع...) می‌شود. به این ترتیب، نویسنده که به پند و اندرز دادن علاقه‌مند است، ماجراهای خیالی عشق و مرام یک راهزن را به حوادث واقعی تاریخی پیوند می‌زند، اما شاید معروف‌ترین اثر داستانی درباره خواجه حافظ شیرازی رمان «حافظ ناشنیده پند؛ برگی چند از دفتر خاطرات محمد گلندام» به قلم ایرج پزشکزاد (۱۳۰۶ - ۱۴۰۰) باشد. پزشکزاد در این کتاب از زبان محمد گلندام - از نزدیکان حافظ - شرحی داستانی درباره زندگی او به دست می‌دهد. راوی نقل خود را از وصفی درباره اوضاع خطرناک شیراز در حکومت امیر مبارز آغاز می‌کند و در ادامه به مسائلی چون زبان تند و تیز خواجه و محافل ادبی و شخصیت‌های آن روزگار مانند عبید زاکانی می‌پردازد.

***در نوشتن این یادداشت از منابعی چون «فرهنگ ادبیات فارسی» نوشته زهرا خانلری و «صدسال داستان نویسی ایران» نوشته حسن میرعابدینی سود برده شده است.**



یار غار عام

درباره حافظ، مردمی‌ترین شاعر ایران به مناسبت بیستم مهر و روز بزرگداشتش

محبوبه عظیم زاده

گزارش خبری

این گونه هم نبوده که فقط ستایشش کنند و احسنت و حبذا نثارش. نکوهش ها و خرده‌گیری‌هایی هم در حق او و اشعارش کرده‌اند. صحبت‌هایی شبیه به اینکه برخی ابیاتش را از شعر دیگر شاعران برداشته (و حتی تصاحب کرده و غصب). کمال‌الدین اصفهانی، سعدی و خواجوی کرمانی و کمی با فاصله، اوحدی مراغه‌ای، نزاری قهستانی و سلمان ساوجی، همگی از نام‌هایی هستند که می‌گویند حافظ هم به شعر آن‌ها عنایت زیادی داشته و هم از آن‌ها اخذ و اقتباس کرده است. (نام‌هایی که از میان آن‌ها، اکنون فقط سعدی را شایسته قیاس با حافظ می‌دانند و هم‌رده او.) تک‌بیت‌سرایی نیز یکی دیگر از نکته‌هایی است که به شیوه سرایش این شاعر نسبت می‌دهند، به این معنا که هر بیت غزل‌هایش از دری سخن می‌گوید و خط و ربطی با باقی ابیات ندارد. حرف و حدیث‌ها، اما هرچه باشد، نه تنها جایگاه او را متزلزل نکرده، بلکه برعکس، نقطه قوتی تلقی شده و در شکل‌گیری جایگاه مطلوب او و اهمیت اشعارش نقش پررنگی ایفا کرده است، اما چرا؟ شعر حافظ که همه بیت‌الغزل معرفت است مگر چه در خود دارد که دیوانش در هر خانه پیدا می‌شود و حتی بی‌ربط‌ترین آدم‌ها به دنیای شعر و شاعری و ادبیات، دست‌کم برای تفأل زدن و مشورت کردن سراغش را می‌گیرند؟ در این مجال، به مناسبت بیستمین روز از اولین ماه پاییز که با نام و یاد او عجین شده است، به سراغ همین موضوع رفتیم تا ببینیم حافظ‌شناسان چه می‌گویند.

رازدار دل‌های دردمند و همراه روح‌های شادمان

مردمی بودن حافظ یا مردم‌فهم بودن اشعار او، نکته‌ای است که بسیاری از حافظ‌پژوهان به آن اذعان دارند. اصغر دادبه، از حافظ به عنوان هنرمندی یاد می‌کند که نه در برج عاج جدایی از مردم می‌نشیند و نه بر فراز ابرها سیر می‌کند. او با مردم است، درد مردم را می‌فهمد و شادی آن‌ها را حس می‌کند. آرمان‌های او نه تنها آرمان‌های مردم زمان اوست که آرمان انسانی است. داریوش شایگان نیز معتقد است حافظ رازدار دل‌های دردمند و در قبض است و همراه روح‌های شادمان و در بسط و دقیقا به همین دلیل است که ایرانیان با دیوان او فال می‌گیرند و با او مشورت می‌کنند. او می‌گوید هر ایرانی بخشی از خویش را در حافظ باز می‌یابد و با او زوایای نامکشوفی از خاطره‌اش را کشف می‌کند و به سبب همین همدلی است که مزار شاعر زیارتگاه ایرانیان است: «همه به آنجا می‌روند تا حضور او را یا دست‌کم بخشی از آن را بازیابند. از کاسب و کارمند گرفته تا روشنفکر و شاعر و گدای ژنده‌پوش، همه به آنجا می‌روند تا خویشتن را بازیابند و پیام شاعر را در سویدای دل بشنوند.»

نامه زندگی و زندگی‌نامه ما

بهاءالدین خرمشاهی از دیوان حافظ با عنوان‌هایی چون دل‌نامه، روح‌نامه، آیینه جان‌بینی و جهان‌بینی ایرانی نام می‌برد و بر این باور است که دیوان حافظ یک مجموعه ادبی صرف نیست، فراتر از ادبیات است، نامه زندگی است، زندگی‌نامه ماست و رنگ‌ها، بوها، طعم‌ها، دیدنی‌ها، گفتنی‌ها و شنیدنی‌های دنیای حافظ با دنیای خارج فرق دارد. نه اینکه مخالف آن باشد، بلکه آرمانی‌تر، مثالی‌تر و ابدی‌تر است. او از جمله افرادی است که تک‌بیت‌سرایی حافظ را ابداع و انقلاب او را در غزل گفتن می‌داند که به سبک شعری ویژه خود او منتج شده است یا به تعبیر خود حافظ همان «نظم پریشان»ش.

آن هم درست در زمانی که اگر قرار بود حافظ به عاشقانه گفتن روی بیاورد، سعدی کار را تمام کرده و اشعار عارفانه را نیز مولانا به اوجش رسانده بود. در نهایت این می‌شود که حافظ حکمت را، سخنان تجربه‌آمیز و تجربه‌آموز زندگی عادی یا اسرار حیات معنوی عالی و به طور کلی مضمون‌پردازی را وارد غزل می‌کند. به طوری که اغلب ابیات غزلش حکم کلمه قصار را پیدا می‌کند. این است که غزل اوجی پیدا می‌کند و نقطه عطفی در تاریخ شعر و غزل فارسی پیدا می‌شود.

حافظ عصاره فرهنگ ماست

اما اگر بخواهیم این مقبولیت و محبوبیت را در فاکتورهای ریزتری جست‌وجو کنیم چه می‌توانیم بگوییم؟ چرا هر کس به قدر فهم و توان و درک خود می‌تواند از حافظ بهره ببرد و کسی دست خالی از مصاحبت با او برنمی‌گردد؟ داریوش شایگان که حافظ را باطنی‌ترین و مردمی‌ترین شاعر ایران می‌داند معتقد است این قبول عام چندان ارتباطی با روشنی بیان او ندارد، بلکه بیشتر مرتبط است با پیوندنهانی و غیبی‌ای که هر دلی را با نوای او بیدار می‌سازد: «آنکه گوش می‌سپارد در شعر او پاسخ پرسشش را می‌شنود و آنکه می‌خواندش در آن اشاره‌ای به اشتیاق خویش می‌یابد و خلاصه اینکه هرکس او را مخاطب هم‌دل و رازدار و هم‌نوای خویشتن می‌بیند.» این همدلی و همراهی جمعی البته فراتر هم می‌رود و تبدیل می‌شود به هویت ایرانی و هویت شرقی ما: «حافظ عصاره این فرهنگ است، در شعرش سنت نبوی اسلام و روح باستانی ایران پیوند یافته‌اند و حاصل این امر چیزی است آن‌چنان سرشار و ژرف که به مظهر انسانیت اسلام و ایران و شرق بدل شده است.»

> طنز و طربناکی حافظ یکی دیگر از ویژگی هایی است که خرمشاهی برای شعر حافظ برمی شمارد و روح عشق و آرزومندی را که در دیوان حافظ موج می زند، یکی دیگر از وجوه امتیاز و عظمت حافظ و اقبال عظیم فارسی‌زبانان به شعر او می داند

اسطوره اسطوره‌سازی

بهاءالدین خرمشاهی در باب اسطوره‌سازی حافظ معتقد است، او در قالب یک مصلح اجتماعی ظاهر شده و طنز و طربناکی اشعارش جزو عواملی است که در ایجاد این علاقه جمعی نقش داشته‌اند. اسطوره‌سازی نه به معنای خلق یلان و پهلوانانی از جنس شاهنامه فردوسی یا بازآفرینی‌هایی این چنین، بلکه به معنای اسطوره‌هایی که زاییده طبع خود اوست. اسطوره‌هایی چون پیر مغان و رند و مغبچه و شاهد و ساقی. علاوه بر این، او می‌گوید حافظ با آفت‌های اجتماعی کار دارد. یعنی دردها و فسادها و آسیب‌ها را تا اعماق می‌شناسد، مثل یک جراح خبره آن‌ها را با نیشتر انتقاد می‌شکافد و سپس با مهربانی بر آن‌ها مرهم می‌نهد. طنز و طربناکی حافظ یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که خرمشاهی برای شعر حافظ برمی‌شمارد و روح امیدواری و عشق و آرزومندی را که در دیوان حافظ موج می‌زند، یکی دیگر از وجوه امتیاز و عظمت حافظ و اقبال عظیم فارسی‌زبانان به شعر او می‌داند. البته همه این موارد در کنار ویژگی‌های زبانی حافظ است که معنا پیدا می‌کند: «عظمت هنری حافظ این است که در عین سخنوری و سخت‌کوشی هنری و رعایت لفظ، جانب معنی را فرونگذاشته، بلکه مقدم داشته است. همین است که از خلال شعر زلالش، فرزانگی‌های او می‌درخشد و به ما حکمت و عبرت می‌آموزد. ظرایف مضمون‌پردازانه حافظ، ذوق زیباشناختی ما را ارضا می‌کند؛ ولی این شیرینی زودگذر است. آنچه دیرپاست اندیشه‌های ظریف و ظرافت اندیشه و جهان فکری و فکر جهانی اوست. به جرئت می‌توان گفت که جهان شعری هیچ شاعر ایرانی به اندازه حافظ، زنده، ذی‌ربط با واقعیات و آکنده از نازک‌اندیشی‌های روان‌شناختی و تنوع تجربه نیست.»

اقبال عمومی و تفأل زدن به دیوان خواجه

«سال‌ها پیش چون درصدد انتخاب نام مناسبی برای فرزندم بودم به پیشنهاد دوستان از دیوان حافظ مدد خواستم و دوبار تفأل کردم که هر دوبار کلمه «مژده» جلب‌نظر می‌کرد و چون برای بار سوم تفأل کردم غزلی آمد که: لطف الهی بکند کار خویش/ مژده رحمت برساند سروش از تردید به در آمدیم و قول خواجه را به کار بستیم.» این، نقل قولی است از دکتر اسماعیل حاکمی، استاد دانشگاه تهران. خاطره‌ای که شاید بسیاری از ما نیز مشابه آن را در ذهن داشته باشیم. حکایت تمسک جستن به دیوان حافظ و اشعارش نیز از همین اقبال عمومی است که نشئت می‌گیرد. تفأل‌هایی غریب و سراسر شگفتی که دست می‌گذارد روی آنچه که باید. اصغر دادبه در این باره می‌گوید: «اگر مسئله را از این دیدگاه بنگریم که هنر حقیقت‌جوست، هیچ شاعری چون حافظ دردهای انسانی و اجتماعی مردم را حس نکرده و هیچ کس چون او هنرمندانه بیان نداشته است. منطقا می‌توانیم بپذیریم که فال موجه است و تفأل درست و بازگوینده آرزوها و خواست‌ها و دردهای آن کس است که تفأل می‌زند.» برای تنظیم این مطلب از «حافظ‌نامه» بهاءالدین خرمشاهی، «حافظ در اندیشه حافظ شناسان» ایرج کاظمی و «پنج اقلیم حضور» داریوش شایگان استفاده شده است.

«اگر ده‌زبان شود حافظ»

علی باقریان | در بازار کتاب که بگردید، آن‌قدر دیوان حافظ جورواجور می‌بینید که اگر خودتان اهل فن یا به هر طریقی آگاه نباشید، سرگیجه خواهید گرفت، مگر اینکه بخواهید از این نسخه‌های به اصطلاح «نفیس» بخرید؛ در این صورت، کارتان زیاد سخت نخواهد بود. دستور ساده‌ای دارد که باید موبه‌مو اجرایش کنید: داخل جعبه یا قاب‌دار باشد، جلد پُرزَرق‌وبرقی از چرم یا حتی چوب و سنگ داشته باشد، گلاسه باشد، شامل مقدمهٔ یک «استاد» باشد، کاریک خوشنویس (ترجیحاً غلامحسین امیرخانی) باشد، رنگی‌ومصور (مثلاً شامل مینیاتورهای محمود فرشچیان) باشد، والبته چندزبانه باشد. توجه داشته باشید که چندتایش مهم است؛ یک‌وقت سرتان کلاه نرود! تاآنجاکه من می‌دانم، درحال‌حاضر، فوقش می‌توانید حافظ پنج‌زبانه بخرید، یعنی دیوان حافظ به‌آلمانی و انگلیسی و عربی و فرانسوی و در نهایت به‌فارسی، اما، باتوجه به اینکه دیوان حافظ را به چند زبان دیگر هم برگردانده‌اند و در بعضی زبان‌ها هم چندتا برگردان از آن هست، می‌شود امیدوار بود که به‌زودی نسخه‌های غریب‌تری از آن هم به بازار بیایند، اگرچه نه در یک جلد! این داستان تمامی ندارد، و البته هرچه بیشتر کش پیدا کند نقش خود حافظ در آن کمتر می‌شود، چندان که دیگر فقط یک اسم خشک‌وخالی از او می‌ماند، شاعری که می‌توانست به دو زبان شعر بسراید، اما، جز در چند موضع معدود، فقط به‌فارسی سرود. راستش، چنین نسخه‌هایی از اشعار حافظ بیشتر بیننده دارند تا خواننده یا شنونده. صاحبان آن‌ها از حافظ کمتر می‌خوانند و البته کمتر هم می‌شنوند. حافظ آن‌ها کِز کرده کنج گنجه‌ای و فکرش را هم نمی‌کند که روزی کسی سراغی از او بگیرد. شاعر ما، زمانی، به‌مناسبتی، گفته است: «به‌سان سوسن اگر ده‌زبان شود حافظ/ چو غنچه پیش تواَش مُهر بر دهن باشد». حالا، من، به‌تناسب آنچه گفتم، می‌توانم این بیت را این‌طور تعبیر کنم که نسخه‌های نفیس حافظ، گیریم به ده زبان مختلف، هیچ حرفی با صاحبانشان ندارند.

درباره دنیل لادینسکی، شاعر مرموزی که شعرهای خودش را به نام حافظ منتشر می‌کند!

شیاد یا حافظ‌پژوه؟

یادداشت

کاظم کلانتری | دنیل لادینسکی آمریکایی (Daniel Ladinsky) شاعر و مفسر شعر عرفانی چهار کتاب براساس اشعار حافظ نوشته است: «من صدای خنده خدا را شنیدم» (۱۹۹۶)، «موضوع امشب عشق است» (۱۹۹۶)، «هدیه» (۱۹۹۹)، و «یک سال با حافظ: تفکرات روزانه» (۲۰۱۱). دو سطر بالا شاید لادینسکی را یک شرق‌شناس یا کسی که سال‌ها برای شناساندن حافظ به جهان تلاش کرده است معرفی کند، اما درواقع خیلی‌ها او را یک شیاد یا جاعل اشعار حافظ می‌دانند. لادینسکی در مقدمه کتاب‌هایش به جای نامیدن آثارش به عنوان ترجمه‌های تحت اللفظی یا علمی، آن‌ها را تفاسیری از اشعار شاعران معرفی می‌کند. آن‌طورکه خودش گفته کار او «انتقال معنا» و «وفاداری به روح زنده» حافظ، مولانا و دیگر شاعران عارف است؛ اما حافظ‌پژوهان استدلال کرده‌اند که نوشته‌های او ارتباطی با شاعران بزرگ پارسی‌گوی ندارد. لادینسکی در یک خانواده یهودی به دنیا آمد و رشد کرد. او پس از تحصیل در کالج‌های کوچک، در سن بیست سالگی، به دانشگاه آریزونا رفت. مدتی بعد، شش سال میان یک حلقه روحانیان در غرب هند زندگی کرد و با مهربابا آشنا شد. بد نیست برای شناخت بهتر لادینسکی، کمی هم از زندگی مهربابا بدانیم. مهربان شهریار ایرانی که از ایرانیان هند بود، ادعا می‌کرد تجسم خداست. او در سال ۱۹۵۴ میلادی در یک اعلان عمومی خود را اوتار زمان نامید. اوتار یا آواتار از جمله مفاهیم آیین هندو است به معنای حلول خداوند در قالب انسانی و تجسم عامل الهی. درواقع همین مهربابا بود که با یک جمله محبت شاعر ایرانی را در دل لادینسکی انداخت: «حافظ با ذکاوت و لطافت فراوان از طرف خدا صحبت می‌کند.» لادینسکی در دوره آشنایی با مهربابا کتاب «خدا حرف می‌زند» او را هم‌خواند و هم‌زمان با اشعار مولانا آشنا شد که هر دو تأثیر عمیقی بر او گذاشتند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، تحت هدایت جساوالا، یک استاد هندی، کار روی ترجمه‌های انگلیسی اشعار حافظ را آغاز کرد. چون زبان فارسی نمی‌دانست، از ترجمه انگلیسی دیوان حافظ (اثر هنری ویلبرفورس-کلارک) چیزی شبیه تفسیر نوشت. او سال ۱۹۹۶ «صدای خنده خدا را شنیدم» منتشر کرد. پس از آن چند اثر دیگر هم براساس اشعار حافظ نوشت که آن‌ها به زبان‌های آلمانی، عبری، ترکی، اندونزیایی و اسلوونی ترجمه شده‌اند و حالا پرفروش‌ترین آثار ژانر شعر عرفانی هستند. آثار او به طور گسترده در رسانه های اجتماعی هم نقل می‌شوند. دو سال پیش بود که امیلیا کلارک، ستاره سریال «بازی تاج و تخت»، در اینستاگرامش اعلام کرد که به دلیل شیوع بیماری کرونا و خانه‌نشینی به خواندن شعر روی آورده است و قصد دارد در صفحه‌اش شعرخوانی کند و عوائد آن را به خیریه‌ها بدهد. او یک‌بار این ترجمه لادینسکی از حافظ را خواند:

«ای کاش می‌توانستم نور خیره‌کننده وجودت را زمانی که در تاریکی و تنهایی به سر می‌بری، به تو نشان دهم»

لادینسکی در صفحه اول سایتش این دو سطر را آورده و زیرش نام حافظ را نوشته است:

«شاعر کسی است که بتواند نور در جام بریزد، سپس آن را بالا بیاورد تا دهان زیبا، تشنه و مقدس خود را سیراب کند.» آیا آنچه خواندید ویژگی‌ای دارد که شمای ایرانی را یاد حافظ بیندازد؟ اما همین ترجمه‌ها یا تفاسیر لادینسکی از حافظ با اقبال و تحسین زیادی همراه شده است. بنیاد اسلامی آمریکای شمالی از کتاب «هدیه» لادینسکی در برنامه درسی ادبیات اسلامی خود استفاده کرده است. الیزابت گیلبرت، نویسنده مشهور، همین کتاب را بین پنج اثری که تأثیر ماندگاری بر او گذاشته قرار داده است. دو سال پیش، اپرا وینفری، «شعرهای عاشقانه خدا» را میان شش کتاب محبوبش معرفی کرد. برخی آثار لادینسکی را به دلیل ایجاد دسترسی فوری به روح و نیت اشعار حافظ تحسین می‌کنند. او مقاله کوتاهی هم دارد که در آن شرح آشنایی و چگونگی به‌دست‌دادن تفاسیر خود از حافظ را توضیح می‌دهد. او در معرفی کاری که با حافظ می‌کند چنین جمله‌هایی می‌گوید: «ترجمه نور به کلمات و بازآفرینی آوای درخشان و قابل‌لمس خداوند به حس محدود ما.»

«حافظ به خواب من آمد و برایم صدها شعر از سروده‌هایش به زبان انگلیسی خواند و از من خواست تا پیامش را از این طریق به گوش جهانیان برسانم.» «من در خارق‌العاده‌ترین حالت، برخورد صمیمانه‌ای با حافظ داشته‌ام، نمی‌دانم چرا او مرا از میان میلیاردها نفر از مردم انتخاب کرد، اما چیزی در من گذاشت که بر تک‌تک شعرهایی که می‌نویسم تأثیر گذاشته است.»

امید صافی، مدیر مرکز مطالعات اسلامی در دانشگاه دوک، یکی از منتقدان جدی لادینسکی و کسانی است که در سراسر جهان درحال تصاحب معنویت مسلمانان و ایرانیان هستند. او معتقد است حدود «۹۹/۹» درصد نقل قول‌ها و اشعاری که در جهان به حافظ نسبت می‌دهند جعلی است. در بخشی از مقاله‌ای که صافی درباره جعل حافظ نوشته آمده است: «لادینسکی از نسخه اصلی فارسی، اشعار حافظ را ترجمه نمی‌کند و برخلاف برخی از نسخه‌نویسان (مانند کلمن بارکز که تاکنون با استعدادترین بوده) که مولانا را با استفاده از ترجمه‌های تحت‌اللفظی ویکتوریایی و تبدیل آن‌ها به شعر آزاد آمریکایی ترجمه می‌کنند، رابطه‌ای بین لادینسکی با متن شعر حافظ وجود ندارد. یک محقق بزرگ ادبیات فارسی و اردو، کریستوفر شاکل، اشعار لادینسکی را «نه به مانند یک ترجمه بلکه تقلید نازلی از سبک ساخته و پرداخته و شگفت‌انگیز بزرگ‌ترین استاد هنر و شعر فارسی» توصیف می‌کند. یکی دیگر از منتقدان، مورات نعمت نجات، اشعار لادینسکی را همان‌طور که هستند، توصیف می‌کند: «اشعار خود لادینسکی که به‌عنوان یک «ترجمه» ارائه شده‌اند.» تهدیدی که افرادی مثل لادینسکی برای فرهنگ و ادب فارسی به وجود می‌آورند، این است که آن‌ها مانع آشنایی بی‌واسطه مردم جهان با حافظ واقعی می‌شوند. تکه تکه کردن حافظ و گذراندن آن از غربال درشت ناآگاهی‌شان اشعار این شاعر بزرگ ایرانی را خالی از تمام ظرافت‌ها و معانی بلندی می‌کند که وجود هر ایرانی مسلمانی به آن‌ها گره خورده است. صافی در بخش دیگری از نوشته‌اش درباره لادینسکی آورده است:

«شعر حافظ در قفسه ای غبارگرفته بی کار ننشسته است. این شاهرگ حیات تخیل شاعرانه و مذهبی ده‌ها میلیون انسان بوده و هست. حافظ برای همه دنیا حرفی برای گفتن و خواندن دارد، اما دور زدن این ده‌ها میلیونی که حافظ را در دل خود نگه داشته‌اند، همان‌طور که حافظ، قرآن را در دل خود نگاه داشته بود، مساوی است با محو و تصاحب. در واقع حذف اسلام از مولانا و حافظ، همان‌گونه که لادینسکی انجام داده‌است، عملی خشونت‌آمیز است؛ اما دور کردن مولانا و حافظ از اسلام چیز دیگری است. این یک موضوع جداگانه است و برای مسلمانان ضروری است که ایمانی را از نو تصور کنند که در دنیای شعر به ظرافت، رحمت، عشق، روح و زیبایی آغشته است.»

برای خواندن متن کامل این نوشته در وب‌سایت «شهرآرانیوز» کد رو به رو را اسکن کنید.